

بدایع معانی

تدبّر در آیات روزه و تحلیل آنها

به قلم:

دکتر عبدالمحسن بن عبدالعزیز العسکر

مترجم:

د. حنیف زرنگار

بدایع معانی تدبّر در آیات روزه و تحلیل آنها	عنوان کتاب:
بدائع المعاني: آیات الصيام تدبر وتحليل	عنوان اصلی:
دکتر عبدالمحسن بن عبدالعزيز العسکر	نویسنده:
د. حنیف زرنگار	مترجم:
قرآن - علوم قرآنی و تحقیقات و مطالب قرآنی	موضوع:
اول (دیجیتال)	نوبت انتشار:
خرداد (جوزا) ۱۳۹۶ هـ ش - رمضان ۱۴۳۸ هـ ق	تاریخ انتشار:
www.qalamlib.com کتابخانه قلم	منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه قلم دانلود شده است.

www.qalamlib.com

book@qalamlib.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.qalamlib.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

محتوای این کتاب لزوماً بیانگر دیدگاه سایت کتابخانه قلم نمی‌باشد؛ بلکه بیانگر دیدگاه نویسنده آن است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

فهرست مطالب.....	أ
مقدمه ناشر.....	١
مقدمه مؤلف.....	٣
آیات روزه.....	٧
آیه اول.....	٧
آیه دوم.....	١٥
آیه سوم.....	٢٧
آیه چهارم.....	٣٦
آیه پنجم.....	٤٠

مقدمه ناشر

سپاس خدای متعال را به خاطر نعمت اسلام، درود و سلام بر پیامبر اسلام که با بهترین سخن و بهترین احکام برانگیخته شد، و بر تمامی خاندان و اصحاب او.

بی‌تردید خدای تعالی کتابش را به عنوان هدایتگری برای پرهیزگاران و بیان‌کننده هر چیزی فرو فرستاد؛ و از جمله بیاناتی که به همراه کتاب فرو فرستاده، سخن گفتن از چهارمین رکن از ارکان اسلام، یعنی روزه است، به طوری که اصول احکام آن در یکی از بزرگ‌ترین سوره‌های قرآن ذکر شده است.

خواننده گرامی! پیش روی شما رساله‌ای قرار دارد که: بیانگر معانی آیات روزه و شامل تدبیرات و فواید بسیاری است.

اصل این رساله، متن یک سخنرانی است که جناب استاد دکتر عبدالمحسن بن عبدالعزیز العسکر آن را ایراد فرموده است؛ سپس از نوار پیاده گردید و مورد بررسی مجدد قرار گرفت تا ساختار آن با کتاب مناسب باشد، زیرا از لوازم چنین کاری، حذف مکررات و [ویرایش جملات] و نظایر آن است.

در نهایت به نظر جناب استاد رسید و ایشان هم اجازه چاپ آن را صادر فرمودند.

گفتنی است در جاهایی که استاد به طور گسترده به مباحث لغوی پرداخته، ما به آن مقداری که مهم و مناسب فهم عموم خوانندگان بوده،

بسندۀ نموده و آن را در متن آوردیم، لیکن مواردی را که مناسب و ویژه دانشجویان و طلاب علوم دینی بود، در پاورقی درج کردیم. در اینجا خدای متعال را شاکر و سپاسگزاریم که چاپ و انتشار این رساله را برای ما ممکن ساخت، آرزومندیم که این اثر، کمکی باشد برای تدبّر روزه داران درباره آنچه که به این عبادت بزرگ تعلق دارد. همچنین از جناب دکتر عبدالمحسن متشکریم که بزرگوارانه اجازه دادند این اثر پیش از چاپ و انتشار، مورد مراجعه و تحقیق قرار گیرد.

ناظر علمی مرکز تدبّر

دکتر عمر بن عبدالله المقبل

عضو هیأت مدرسان دانشکده شریعت - دانشگاه قصیم

مقدمه مؤلف

الحمد لله رب العالمين، الرحمن الرحيم، مالك يوم الدين؛

سلام و درود می‌فرستم بر پیامبران محمد ﷺ، پیامبر عربی هاشمی، همان بزرگ فرزندان آدم که خدای تعالی کتاب روشنش را بر او نازل فرمود و او را حجتی برای جهانیان قرار داد.

پروردگارا! درود و سلام و برکت فرست بر بنده و فرستاده‌ات محمد، تا روز رستاخیز از تمامی اصحابش و کسانی که به نیکی از ایشان پیروی کرده [و می‌کنند]، راضی و خشنود باش.

خدای ﷻ بندگان مؤمنش را فرمان داده که در کتاب عظیمش (قرآن) تدبّر کنند، چنان که فرمود: ﴿كَتَبَ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبْرَكٌ لِيَدَّبَّرُوا﴾ [ص: ۱۲۹].
«کتابی مبارک است که آن را به سوی تو نازل کرده‌ایم تا در [باره] آیات آن بیندیشند».

و نیز فرمود: ﴿أَفَلَا يَتَدَّبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ [محمد: ۲۴].
«آیا به آیات قرآن نمی‌اندیشند یا [مگر] بر دل‌هایشان قفل‌هایی نهاده شده است».
بی‌تردید، تدبّر و اندیشیدن در قرآن، از بزرگ‌ترین عوامل رسیدن به سعادت در دنیا و آخرت بوده و ترک تدبّر، مایه محرومیت و خسارتی سنگین و جبران‌ناپذیر است.

ابن قیّم رحمه الله راست گفت، زمانی که در کتابش «بدایع الفوائد» فرمود: «سخت‌ترین حسرت و بزرگ‌ترین زیان برای کسی که اوقات عمرش را در کسب علم صرف نموده، آن است که [بمیرد و] از دنیا بیرون رود در حالی

که حقایق قرآن را نفهمیده و دل خویش را با اسرار و معانی آن همراه و مأنوس نساخته باشد»^(۱). فهم حقایق قرآن تنها از راه تدبّر امکان پذیر است. بی‌گمان، سوره بقره از سوره‌های بزرگ قرآن می‌باشد که پیامبر ﷺ درباره آن چنین فرمود است: «یادگیری [و حفظ] آن برکت، و ترک آن مایه حسرت است و باطل‌گرایان [و ساحران] نمی‌توانند به کسی که آن را حفظ دارد، ضرر برسانند»^(۲)؛ و برطبق روایتی از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه چنین گزارش شده که فرموده است: «هر چیزی نقطه بلندی دارد و بلندای قرآن سوره بقره است؛ و هر چیزی مغز و مرکزی دارد، مغز و مرکز قرآن سوره‌های قصار (مفصلات) است»^(۳).

این سوره شامل بسیاری از احکام شرعی است که از آن جمله، روزه ماه رمضان است که روزه‌اش بدون تردید، یک حکم واجب خدایی و رکنی از ارکان اسلام است. همچنین روزه آن با کتاب و سنت و اجماع، ثابت شده است.

۱- بدایع الفوائد، ۳۳۸/۱.

۲- مسلم این خبر را در شماره ۸۰۴ از قول أبو امامة باهلی رضی الله عنه نقل کرده است.

۳- دارمی این خبر را در سنن خود (۵۳۹/۲) و طبرانی در الکبیر (۱۲۹/۹) و بیهقی در شعب الایمان (۴۸۸/۲) آورده‌اند. هیشمی در مجمع الزوائد (۷۲/۷) می‌گوید: «طبرانی آن را روایت کرده و در سند آن عاصم بن بهدله است که مورد اعتماد اما ضعیف است و بقیة رجال آن صحیح‌اند».

می‌گویم: این عاصم، عاصم بن ابی النجود است که ابوحاتم در کتاب الجرح والتعديل (۳۴۱/۶) درباره او گفته: «او در نزد من راستگو و دارای حدیث صالح است»؛ و ذهبی در الکاشف گفته: «او توثیق شده است»؛ نیز در میزان الاعتدال (۳۵۷/۲) می‌گوید: «حدیث او حسن است»، سپس توثیق او را از قول احمد و ابی زرعه نقل می‌کند.

تلاش این رساله برای [تشویق به] تدبیر در آیات روزه در سوره بقره است. از خدای تعالی می‌خواهم تا درهای خیر را بر ما بگشاید و برای پیمودن راهی که در پیش داریم، به ما توفیق و پایداری ارزانی دارد؛ «وما توفیقی إلا بالله علیه توکلُّتُ وإليه أُنبئُ».

در پایان این مقدمه، از برادران مسؤول در مرکز علمی تدبیر که به انتشار این سخنرانی مبادرت ورزیدند، سپاسگزاری می‌کنم. خداوند به تلاش ایشان برکت دهد و شب و روزشان را خوش گرداند و به خاطر این تلاش، جزای خیرشان دهد.

عبدالمحسن بن عبدالعزيز العسکر

آيات روزه

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

آيه اول

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ
مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٨٣﴾ أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ فَمَن كَانَ مِنكُم
مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ
طَعَامُ مَسْكِينٍ ۖ فَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ ۖ وَأَن تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ
إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١٨٤﴾ شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْءَانُ هُدًى
لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ ۚ فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ الشَّهْرَ
فَلْيَصُمْهُ ۗ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ ۗ يُرِيدُ اللَّهُ
بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ
عَلَىٰ مَا هَدَيْكُم وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿١٨٥﴾ وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي
قَرِيبٌ ۖ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ ۖ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ
يَرْشُدُونَ ﴿١٨٦﴾ أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ ۚ هُنَّ لِبَاسٍ
لَّكُمْ وَأَنتُمْ لِبَاسٍ لَّهُنَّ ۗ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنفُسَكُمْ
فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ ۗ فَالَّذِينَ بَشَرُوا هُنَّ وَأَبْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ
لَكُمْ ۖ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ
الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ۗ ثُمَّ أَتَمُوا الصِّيَامَ إِلَىٰ اللَّيْلِ ۚ وَلَا تُبَدِّلُوهُنَّ ۖ وَأَنتُمْ

عَلَيْكُمْ فِي الْمَسْجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ
 آيَاتِهِ لِّلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿۱۸۷﴾ [البقرة: ۱۸۳-۱۸۷].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید روزه بر شما مقرر شده است همان گونه که بر کسانی که پیش از شما [بودند] مقرر شده بود، باشد که پرهیزگاری کنید* [روزه در] روزهای معدودی [بر شما مقرر شده است] [ولی] هر کس از شما بیمار یا در سفر باشد [به همان شماره] تعدادی از روزهای دیگر [را روزه بدارد] و بر کسانی که [روزه] طاقت فرساست کفاره‌ای است که خوراک دادن به بینوایی است و هر کس به میل خود بیشتر نیکی کند پس آن برای او بهتر است و اگر بدانید روزه گرفتن برای شما بهتر است* ماه رمضان [همان ماه] است که در آن قرآن فرو فرستاده شده است [کتابی] که مردم را راهبر و [متضمن] دلایل آشکار هدایت و [میزان] تشخیص حق از باطل است پس هر کس از شما این ماه را درک کند باید آن را روزه بدارد و کسی که بیمار یا در سفر است [باید به شماره آن] تعدادی از روزهای دیگر [را روزه بدارد] خدا برای شما آسانی می‌خواهد و برای شما دشواری نمی‌خواهد تا شماره [مقرر] را تکمیل کنید و خدا را به پاس آنکه رهنمونیتان کرده است به بزرگی بستایید و باشد که شکرگزاری کنید* و هرگاه بندگان من از تو درباره من بپرسند [بگو] من نزدیکم و دعای دعاکننده را به هنگامی که مرا بخواند اجابت می‌کنم پس [آنان] باید فرمان مرا گردن نهند و به من ایمان آورند، باشد که راه یابند* در شبهای روزه همخوابگی با زانتان بر شما حلال گردیده است، آنان برای شما لباسی هستند و شما برای آنان لباسی هستید، خدا می‌داند که شما با خودتان ناراستی می‌کردید پس توبه شما را پذیرفت و از شما درگذشت، پس اکنون [در شبهای ماه رمضان می‌توانید] با آنان همخوابگی کنید و آنچه را خدا برای شما مقرر داشته طلب کنید و بخورید و بیاشامید تا رشته سپید بامداد از رشته سیاه [شب] بر شما نمودار شود سپس روزه را تا [فرا رسیدن] شب به اتمام رسانید و در حالی که در

مساجد معتکف هستید [با زنان] درنیامیزید این است حدود احکام الهی، پس [زنهار به قصد گناه] بدان نزدیک نشوید، این گونه خداوند آیات خود را برای مردم بیان می کند باشد که پروا پیشه کنند».

در مورد اینکه خدای تعالی فرموده: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا...﴾ باید گفت: بسیاری از آیات قرآن - به ویژه آیات احکام - با این ندا آغاز می شوند، این عبارت دارای دلالت های بیانی و فوایدی است، از جمله:

اول: این ندا دلیل توجه به حکمی است که از آن سخن رفته و نشانه بزرگداشت جایگاه و مرتبه آن می باشد، بدین دلایل:

۱- تکرار ذکر منادا، یک بار با (أَيُّ) که نکره مقصوده است، و بار دیگر با.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ﴾

۲- روشنگری بعد از ابهام در عبارت: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ﴾ بعد از لفظ:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ﴾

۳- جمع شدن دو معرفه با هم در (أَيُّ). ﴿الَّذِينَ آمَنُوا﴾

۴- تأکید با حرف تنبیه (یا)، زیرا نداء موجب آگاهی منادا می گردد. پس اگر بگوی: یا فلان، او به سوی تو رو می کند و به تو گوش می دهد.

دوم: ندای به وصف ایمان، دلیل بر آن است که اجرای این حکم - یعنی روزه - از مقتضیات ایمان است؛ لذا این عبارت، شامل تحریک قصد و نیت مؤمنان و برانگیختن همت ایشان برای روزه داری است.

سوم: اینکه ترک روزه داری، نقص در ایمان است^(۱).

۱- زمخشری می گوید: «اگر بگوی: چرا در کتاب خدا ندای با (یا ایها) زیاد به کار رفته است؟ می گویم: به علت دربرداشتن وجهی از تأکید و اسبابی از مبالغه؛ زیرا تمامی آنچه که خدا بندگان را بدان ندا داده از جمله: اوامر و نواهی، ترغیب کردن و

در این باره، قاعدهٔ سودمندی است که می‌گوید: هرگاه انسان را به صفتی مورد خطاب قرار دهند، به میزانی که او را بدان صفت، بیشتر صدا کنند، آن صفت در وی [به همان اندازه] افزون می‌گردد. مثلاً اگر بگویی: ای دانشجو! هرچه را می‌خوانی حفظ کن، زیرا تو هر اندازه بیشتر حفظ کنی، صفت دانشجویی را در تو کامل می‌کند؛ در اینجا نیز همین گونه است.

خدای تعالی فرموده: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۱۷۳﴾ [البقرة: ۱۸۳]. می‌بینیم که در این آیه، منادایی است به صفت ایمان، پس هرگاه بنده روزه بگیرد ایمانش افزون می‌گردد.

از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفته: «هرگاه شنیدی خدای تعالی می‌گوید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ بدان گوش بسپار، زیرا آن، کار نیکی است که بدان امر می‌شوی، یا کار بدی است که از آن نهی می‌گردد»^(۱). این سخن ابن مسعود است که از داناترین افراد امت به قرآن و از جمله پیشوایان هدایت شده بود، همان گونه که شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله می‌گوید.

* خدای تعالی فرموده: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ﴾.

بازداشتن، وعده و وعید، و نقل داستان امت‌های پیشین و جز اینها که در کتابش آورده است، اموری سترگ و خطاب‌هایی مهم و معناهایی هستند که باید به خوبی بدان‌ها توجه کنند و دل بدهند و در آنها بیندیشند، درحالی که ایشان از آنها غافلند. پس اقتضای حال، آن است که با اکیدترین و بلیغ‌ترین روش، مورد ندا قرار گیرند». (الکشاف/۱/۲۲۵).

۱- ابن ابی حاتم آن را در تفسیرش (۱۹۶/۱) روایت کرده است.

زمانی که این گفته خدای عَلَيْكُمْ از نظر تو می‌گذرد، معنای آن در قرآن چنین است: بر شما واجب شده است؛ و این یک قاعده‌ای کلی است که فراء آن را در «معانی القرآن» ذکر نموده است.^(۱)

این عبارت از دو جهت اقتضای وجوب می‌کند:

اول: اینکه فعل «كُتِبَ» در عرف شرع، افاده وجوب می‌کند، زیرا این ساخت کلمه از جمله ساخت‌های وجوب است.

دوم: لفظ ﴿عَلَيْكُمْ﴾ اشعار بر واجب بودن و الزام دارد؛ و عبارت «كُتِبَ» یعنی کسی که واجب کرده، خدای عَلَيْكُمْ است، زیرا از آنجا که فاعل ذکر نشده، فعل مبنی بر مجهول آمده است، زیرا، آن کسی که آن را واجب فرموده، معلوم است و او خدای عَلَيْكُمْ است، و تردیدی نیست که ایجاز از جمله مقامات بلند بلاغت است.

در فرموده خدای تعالی: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ﴾.

الصيام، مصدر فعل (صَامَ يَصُومُ صِيَامًا وَصَوْمًا) می‌باشد که هر دو در قرآن آمده است؛ و صیام در لغت به معنی مطلق امساک است. و در شرع، به معنی نیّت خودداری از خوردن و آشامیدن و سایر مُفَطِرَات است، از زمان دمیدن سپیده صبح تا غروب آفتاب. و هر صومی در قرآن - که نوعی عبادت است - یعنی روزه شرعی، به جز این قول خدای تعالی: ﴿إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا﴾ [مریم: ۲۶]. که به معنی سکوت، روزه سکوت است.

* در فرموده خدای تعالی: ﴿كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾:

عبارت ﴿كَمَا كُتِبَ﴾ یعنی كُتِبَ الصيام. و عبارت ﴿عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾ یعنی پیامبران پیشین و امت‌های ایشان؛ از این عبارت معلوم می‌گردد که چه چیزهایی نزد عرب جاهلی شناخته شده بوده، زیرا جنس صیام، یعنی روزه در نزد ایشان معروف و معلوم بوده است.

در خبر صحیح از قول عایشه رضی الله عنها گزارش شده است که فرموده است: «روز عاشورا روزی بود که عرب در جاهلیت، آن را روزه می‌گرفت»^(۱). از قول ابن عباس رضی الله عنهما نیز آورده‌اند: «هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد مدینه شد ملاحظه فرمود که یهودیان عاشورا را روزه می‌گیرند»^(۲).

در لفظ (کما) کاف برای تشبیه است و (ما) مای مصدریه، یعنی: (کَکَاتِبَتْهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ) و این تشبیه، در اصل وجوب روزه است نه در کیفیت آن، و فوایدی دارد، از جمله:

۱- توجه کافی به این عبادت و اینکه نزد خدای تعالی بزرگ شمرده می‌شود.

۲- آسان نمودن آن بر مکلفین امت اسلام؛ زیرا روزه عبادتی دشوار است و دشواری هرگاه عمومی گردد، تحملش آسان است. همان گونه که ابن قیم رحمته الله گفته و در این باره شعر خنساء را گواه آورده است:

وَلَوْلَا كَثْرَةُ الْبَاكِينَ حَوْلِي عَلَى إِخْوَانِهِمْ لَقَتَلْتُ نَفْسِي
وَمَا يَكُونُ مِثْلَ أَخِي وَلَكِنْ أُعْزِي النَّفْسَ عَنْهُ بِالتَّأْسِي

«اگر در اطراف من نبودند کسانی که بر مرگ برادرانشان می‌گیرند، حتماً خودم را [در عزای برادرم] می‌کشتم؛ ایشان در مرگ کسی چون برادر من

۱- صحیح بخاری، حدیث ۱۵۱۵ و ۴۲۳۴.

۲- همان، حدیث ۳۷۲۷، و صحیح مسلم، حدیث ۱۱۳۰.

گریه نمی‌کنند، لیکن من به پیروی از آنان، برای برادرم عزاداری می‌کنم». و این آیه قرآن، آن معنی را تأیید می‌کند، آنجا که خدای تعالی فرموده است: ﴿وَلَنْ يَنْفَعَكُمْ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنْتُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ﴾ [الزخرف: ۳۹]. «و امروز هرگز [پشیمانی] برای شما سود نمی‌بخشد چون ستم کردید در حقیقت شما در عذاب مشترک خواهید بود».

۳- از جمله فایده‌های تشبیه، برانگیختن تصمیم اشخاص برای کامل کردن فضایل خویش است، زیرا درحالی که امت‌های گذشته، مکلف به روزه‌داری بوده‌اند برای ما شایسته نیست که از آنان [در این عبادت] عقب بمانیم، چرا که ما بهترین امتی هستیم که [به عنوان الگو] برای مردم پدیدار گشته است.

* این فرموده خدای تعالی: ﴿لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾. حکمت و [هدف] واجب کردن روزه است، زیرا لفظ (لعل) در اینجا برای تعلیل آمده، یعنی: کی تَتَّقُوا= تا آنکه پرهیزگاری کنید. در اینجا قاعده‌ای وجود دارد و آن، این است که: هرگاه لفظ (لعل) پس از فعل امر بیاید، برای تعلیل [بیان علت تشریح حکم] است، مانند این فرموده خدای تعالی: ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [النور: ۵۶].

و نماز را برپا کنید و زکات را بدهید و پیامبر [خدا] را فرمان برید برای آنکه مورد رحمت قرار گیرید).

و از همین نوع است این فرموده خدای تعالی: ﴿فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۶]. «پس [آنان] باید فرمان مرا گردن نهند و به من ایمان آورند، تا آنکه راه یابند». و از این نوع در قرآن بسیار است.

برخی مفسران گفته‌اند: (لعل) در همه جای قرآن برای تعلیل بوده و به معنی (کی) می‌باشد؛ اما به طور اطلاق چنین نیست، این معنی، فقط زمانی است که (لعل) بعد از فعل امر بیاید.

اما فایده بزرگ روزه، کسب تقوا و پرهیزگاری است؛ و تقوا در نزد خداوند جایگاهی دارد، برای تو همین بس که: تقوا سفارش خدای تعالی برای آفریدگانش اعم از پیشینیان و پسینیان می‌باشد، همچنان که فرموده:

﴿وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ﴾ [النساء: ۱۳۱]. «و ما به کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده و [نیز] به شما سفارش کردیم که از خدا پروا کنید».

دیگر اینکه تقوا راه دوستی و مایه بشارت است، خدای عَلَّامٌ فرموده است:

﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ ۱۶ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ۱۶ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ ۱۶ [یونس: ۶۲-۶۴]. «آگاه باشید که بر دوستان خدا نه بیمی است و نه آنان اندوهگین می‌شوند* همانان که ایمان آورده و پرهیزگاری ورزیده‌اند* در زندگی دنیا و در آخرت مژده برای آنان است، وعده‌های خدا را تبدیلی نیست این همان کامیابی بزرگ است».

امروزه برخی سخنرانان در مورد فایده‌های سلامتی، پزشکی و اقتصادی روزه بسیار سخن می‌گویند، اما در مورد بیان بزرگ‌ترین فایده آن - یعنی کسب تقوا - کوتاهی نموده و کم سخن می‌گویند.

تردیدی نیست که روزه فایده‌های دیگری هم دارد، لیکن حکمت بزرگ آن همان چیزی است که خداوند در این آیه کریمه یادآور شده است، و همان‌گونه که برخی دانشمندان گفته‌اند: روزه از آن جهت که شهوت را می‌شکند و هوای نفس را سرکوب می‌کند، باعث پرهیزگاری و تقوا می‌گردد،

زیرا مانع خودخواهی، تکبر و ارتکاب گناهان شده و لذات دنیا و ریاست آن را در نظر انسان، خوار می‌گرداند، و این ویژگی‌ها به سبب آن است که روزه، از شهوت شکم و غرایز جنسی می‌کاهد؛ می‌دانیم که انسان بیشتر دچار این دو نوع شهوت می‌گردد، بنابراین، هرکس بیشتر روزه بگیرد، کنترل این دو نوع شهوت بر او آسان می‌گردد و هزینه کمتری برای آنها می‌پردازد، و این خود، مانعی است برای او تا مرتکب گناهان و کارهای حرام نگردد.

آیه دوم

﴿أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۸۵﴾ [البقرة: ۱۸۴]

﴿أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ﴾:

﴿أَيَّامًا﴾ ظرف / مفعولٌ فيه و منصوب است، یعنی: فی ایام، یا فعل محذوفی در تقدیر است مانند: صوموا ایاماً^(۱)؛ و عبارت: ﴿أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ﴾ بیانی است برای روزه واجب که در روزهای محدودی تشریح گردیده و به‌راستی که روزهای اندکی است.

پس، از این آیه چنین برمی‌آید که روزهای روزه رمضان به واقع، روزهای اندکی است و این از جمله رحمت خدای سُبْحٰنَهُ است، چراکه همه روزگار و همه سال و حتی نیمی از سال را برای روزه گرفتن قرار نداده، بلکه فقط روزهایی

۱- برخی از نحویون گفته‌اند: «(ایاماً) به خاطر مصدر صیام، منصوب آمده است»، و این نظر خوبی نیست، به علت آنکه یک جداکننده بیگانه مانند (کما کُتِبَ) در اینجا آمده است، چنان که ابوالبقاء و ابوحنیفان و دیگران بدان اشاره کرده‌اند، نک: (التبیان، ۱۴۹/۱؛ البحرالمحیط، ۳۱/۲؛ الدرالمصون، ۲۶۸/۲).

معین و اندک است. پس اگر روزهای رمضان با روزهای سال مقایسه شود، کمی آن آشکار می‌گردد. بنابراین، روزهای روزه رمضان، نسبت به روزهای سال، اندک است.

اینکه فرموده: ﴿مَعْدُودَاتٍ﴾ صفتی است برای ایام، و معدودات، جمع مؤنث سالم است که برای جمع‌های قَلَّتْ به کار می‌رود^(۱)، پس عبارت: ﴿مَعْدُودَاتٍ﴾ تأکیدی است بر کمی این روزها. همچنین به علت آنکه (ایام) جمع یوم و جمع غیر ذوی العقول است، با صفت: ﴿مَعْدُودَاتٍ﴾ وصف گردیده است. می‌دانیم که جمع غیر عاقل زمانی که وصف شود، مجاز است که با آن، هم مانند جمع مؤنث رفتار شود و هم مثل مفرد مؤنث.

خدای سبحان فرموده: ﴿وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَةً﴾ [البقرة: ۸۰] که صفت ایام را مفرد مؤنث آورده، در سوره آل عمران فرموده است: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ﴾ [آل عمران: ۲۴]. که صفت ایام را جمع مؤنث آورده است؛ و این نشانگر تنوع و تفنّن در این زبان شریف است.

از بین علما ممکن است کسی بکوشد که پی در پی، فوایدی به جز تفنّن را در قرآن بجوید. خدا به اسرار کتابش آگاه‌تر است.

۱- این نظر سیبویه است که جمع مؤنث سالم و نیز جمع مذکر سالم، از جمع‌های قَلَّتْ است، و یکی از علما جمع‌های قَلَّتْ را در دو بیت به نظم درآورده است:

وَفِعْلَةٌ يُعْرِفُ الْأَدْنَى مِنْ الْعَدَدِ	بِأَفْعُلٍ وَبِأَفْعَالٍ وَأَفْعَالَةٍ
وَفِي ذَلِكَ الْحِكْمُ فَاحْفَظْهَا وَلَا تَزِدْ	وَسَالِمُ الْجَمْعِ فِي النُّوعَيْنِ يَتَّبِعُهَا

* خدای تعالی فرموده است: ﴿فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾:

این عبارت، از جمله حکم رخصت به دنبال حکم تکلیف است که مثل استثناء از حکم: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ﴾ می‌باشد، مایه آرامش دل‌های بندگان است تا گمان نکنند روزه در هر حالی واجب است، زیرا حکم: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ﴾ شامل فرد توانا و ناتوان و مسافر و مریض می‌گردد؛ پس زمانی که فرمود: ﴿فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ﴾ اعلام داشت که در اینجا مردمی از این حکم، مستثنی هستند.

با وجود آنکه روزه احکام بسیاری دارد - که در آیات خواهد آمد - اما به ذکر آسان‌گیری و آنچه مایه آسایش جان آدمیان است، مبادرت می‌ورزد تا گمان نکنند که روزه در هر حالی واجب است؛ لذا: ﴿فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾ یعنی اگر کسی مریض یا مسافر بود و افطار کرد، باید در روزهای دیگری [غیر از ماه رمضان] روزه بگیرد. بنابراین، در این کلام، ایجاز به حذف به کار رفته است، مانند این قول خدای تعالی [درباره مناسک حج]: ﴿فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِّن رَّأْسِهِ فَفِدْيَةٌ﴾ [البقرة: ۱۹۶]. که تقدیر آن چنین است: پس هرکس از شما بیمار بود یا آزاری به سرش رسیده بود و سرش را تراشید یا مویش را کوتاه نمود، باید کفاره‌ای بدهد.

در اینجا دو عامل گشودن روزه، یعنی بیماری و در سفر بودن را ذکر نمود، بدین صورت که اول فرمود: ﴿فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا﴾ یعنی کسی که وصف بیماری شامل او شود و روزه‌داری برایش سخت گردد، باید در روزهای دیگر روزه بگیرد، یعنی روزه‌اش را بگشاید و در روزهای دیگر قضای

آن را بگیرد. چنانکه اگر کسی بیمار باشد و به علت روزه گرفتن شفای بیماری اش به تأخیر افتد، باید روزه اش را بگشاید و قضای آن را بگیرد.

سپس سفر را مطرح ساخت: ﴿عَلَى سَفَرٍ﴾ یعنی سفری که افطارکردن در آن جایز باشد، این دستور نیز در سنت آمده است، چنان که آن حضرت ﷺ فرمود: «إِنَّ اللَّهَ وَضَعَ عَنِ الْمَسَافِرِ الصَّوْمَ»^(۱). «به راستی که خدا تکلیف روزه را از مسافر برداشت».

پس هرکس در سفر بود، روزه نمی گیرد و قضای آن را بجا می آورد، لیکن روزه اش را افطار نمی کند، مگر آنکه به واقع حکم مسافر را پیدا کند؛ در این تعبیر، رازی است - و خدا بهتر می داند - که فرموده: ﴿عَلَى سَفَرٍ﴾، زیرا، از جمله معانی حرف (علی) استعلاء و تمکن است، همان گونه که فرمود: ﴿أَوْلَاتِيكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ﴾ [البقرة: ۵].

و در اینجا فرمود: ﴿عَلَى سَفَرٍ﴾، در مورد بیماری فرموده: ﴿فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا﴾؛ و نفرموده: (علی مرض)، این از رحمت خداست، زیرا، چنانچه در حال مطلق بیماری، روزه گرفتن همراه با سختی باشد، افطار کردن جایز است، اما در حال سفر، روزه اش را افطار نمی کند، مگر آنکه به واقع حکم مسافر را پیدا کند.

عموم علمای اسلام بر این عقیده اند که مسافر افطار نکند، مگر زمانی که از آثار آبادی شهر، دور شده باشد. ابن قدامه رحمته الله گفته: «مادامی که شخص در شهر باشد، شاهد (یعنی حاضر) است، او را مسافر نمی خوانند تا آنکه از

شهر بیرون رود؛ خدای عَزَّ وَجَلَّ فرمود: ﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ﴾، پس تا زمانی که در شهر است در حکم حاضرین است»^(۱).

پس همچنان که مسافر به مجرّد نیت سفر مجاز نیست [نمازهایش را به صورت] جمع و قصر (شکسته) بخواند، به همین صورت، نمی‌توان روزه را افطار کرد، مگر زمانی که به واقع، حکم مسافر پیدا کند^(۲).

همچنین در حدیث «متفق علیه» که از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که: «پیامبر ﷺ درحالی که روزه بود به مکه مسافرت نمود و افطار نکرد تا وقتی که به عُسفان رسید»^(۳).

قرطبی می‌گوید: «این خبر، متن صریحی در باب حکم گشودن روزه است، بنابراین، آنچه که با آن مخالف باشد ساقط می‌گردد. پس، از اینجا می‌فهمیم که مسافر فقط در حالی روزه‌اش را می‌گشاید که واقعاً در سفر

۱- نک: المغنی، ۴/۳۴۶-۳۴۷.

۲- همان منبع؛ و دربارهٔ انس رضی الله عنه گفته‌اند که وی هرگاه ارادهٔ سفر می‌کرد، روزه را در خانه‌اش [پیش از مغرب] افطار می‌کرد؛ محمد بن کعب گفت: انس [در ماه رمضان] در حالی که هنوز [به سفر نرفته و] در منزلش بود، برای خوردن غذا فراخوانده شد، پس به او گفتم: این [رفتار] از سنتِ پیامبر است؟ فرمود: آری (ترمذی، حدیث ۷۹۹). لیکن اهل علم دربارهٔ این حدیث، حرف دارند؛ ابن قدامه می‌گوید: «بر فرض ثبوت درستی این حدیث، احتمال دارد اینکه محمد بن کعب گفته: (در منزلش)، منظورش منزل وی در راه سفرش بوده باشد»، زیرا معلوم است که مسافر حرکت می‌کند و گاهی [در حین سفر] در محلی منزل می‌گیرد و سپس به راهش ادامه می‌دهد، به همین ترتیب.

۳- بخاری این خبر را در چند جا آورده است، از جمله: شمارهٔ ۱۸۴۲؛ و مسلم در حدیث شمارهٔ ۱۱۱۳.

باشد، مسافر بودن او زمانی محقق می‌شود که از آبادی‌های شهر بیرون رفته باشد»^(۱).

حال چنانچه شخصی مسافرت کند، کدامیک بهتر است، روزه بگیرد یا افطار نماید؟

پاسخ این پرسش به تفصیل نیاز دارد:

۱- هرگاه روزه برای او سخت باشد، در این هنگام بهتر است روزه‌اش را بگشاید، زیرا پیامبر ﷺ فرموده: «روزه گرفتن در سفر، کار نیکی نیست»^(۲).

۲- چنانچه روزه گرفتن برای وی بسیار سخت و طاقت فرسا باشد، بنابراین، بدون شک باید روزه‌اش را بخورد؛ بدین لحاظ زمانی که پیامبر ﷺ به همراه صحابه رضی الله عنهم مسافرت نمود، به وی خبر رسید که روزه داشتن بر ایشان سخت شده است، پس از نماز عصر آب خواست و آن را برداشته و نوشید، لیکن به آنحضرت خبر دادند که عده‌ای بر روزه خویش باقی مانده‌اند، لذا فرمود: «ایشان نافرمان‌اند».

۳- اگر روزه داشتن بر او سخت نباشد، بهتر آن است که روزه بگیرد، چرا که شکر خدای تعالی، مسافرت کردن در این روزگار برای بسیاری از مردم راحت و آسان شده است، به‌ویژه سفر با هواپیما؛ لذا برای انسان، بهتر آن است که روزه بگیرد، زیرا در این صورت، تکلیفی به گردن او نیست و به کاری نیک از دیگران پیشی گرفته

۱- الجامع لاحکام القرآن، ۳/۱۳۳.

۲- بخاری، ۱۸۴۴؛ مسلم، ۱۱۱۵.

است؛ خدای ﷻ فرموده: ﴿فَأَسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ﴾ [البقرة: ۱۴۸]. «پس در کارهای نیک بر یکدیگر پیشی بگیرید».

و دیگر اینکه نمی‌داند در روزهای آینده برای وی چه پیش می‌آید. همچنین از جمله فواید اقدام به روزه گرفتن، آن است که این کار بر او آسان‌تر است، زیرا وی همراه مردم روزه می‌گیرد، این عملی است که امتحان شده است.

و چنانچه در این حالت - یعنی عدم سختی - افطار نماید، افطار کردنش جایز است، چرا که خدای ﷻ آن را جایز دانسته است. و در صحیحین در حدیثی از عایشه رضی الله عنها این گونه گزارش گردیده که: «حمزة بن عبدالله الاسلمی از پیامبر ﷺ پرسید: آیا در سفر روزه بگیرم؟ حضرت فرمود: اگر خواستی روزه بگیر و اگر خواستی افطار کن»^(۱). البته در حدیث مسلم با این الفاظ آمده است که آن حضرت به وی فرمود: «این رخصتی از جانب خداست، پس هرکس از آن استفاده کند، نیکوست، هرکس بخواهد روزه بگیرد، گناهی بر او نیست».

همچنین در صحیح مسلم از قول ابوسعید و جابر رضی الله عنهما روایت شده است که گفته‌اند: «با پیامبر ﷺ [در ماه رمضان] مسافرت کردیم، پس هرکس خواست روزه گرفت و هرکس خواست افطار نمود و هیچ‌کس بر دیگری عیب نگرفت»^(۲).

نکته دیگر اینکه در بیان خدای تعالی: ﴿فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ﴾ ملاحظه می‌کنید که بیماری بر مسافرت مقدم شده است، این، دلیل

۱- بخاری آن را در حدیث شماره ۱۸۴۱ و مسلم در شماره ۱۱۲۱ آورده است.

۲- مسلم، ۱۱۱۷.

بر آن است که حکم آن برتر و اولی است، چراکه بیماری بیشتر اقتضای تخفیف دارد تا مسافرت^(۱)؛ و این نوع تقدیم و ترتیب در متون دین کم نیستند، از جمله آنکه خدای تعالی در آیه تیمم فرموده: ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ مَرَضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ﴾ [النساء: ۴۳]. و در حدیث ابوموسی از قول رسول خدا ﷺ آمده است: «إِذَا مَرَضَ الْعَبْدُ أَوْ سَافَرَ»^(۲).

* در فرموده خدای تعالی: ﴿فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾:

واژه (عدّة) به معنی تعداد اندکی از ﴿مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾ اطلاق می‌گردد، بر این اساس، اگر کسی - مریض یا مسافر - روزه‌اش را مثلاً در تابستان [به خاطر تشنگی زیاد] گشود، پس باید قضای آن را در زمستان بگیرد، به لحاظ آنکه روزهای تابستان بلند است و روزهای زمستان کوتاه؛ به دلیل آنکه آیه مطلق است.

و اینکه فرموده: ﴿فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾ شامل هر روزی است که می‌توان آن را روز نامید؛ از طلوع فجر تا غروب خورشید، که همان روز شرعی است.

۱- سیبویه در (الکتاب) می‌گوید: «گویی که عربها آنچه را که برایشان مهم تر و منظور نظرشان است، در بیان خود مقدم می‌دارند، اگرچه هردو مطلب برایشان مهم و منظور نظرشان باشد» (۳۴/۱). بنده می‌گویم این مطلب در سنت نیز شاهد دارد و آن این است که هنگامی که پیامبر ﷺ در مناسک [حج] خود طواف نمود، به سوی صفا بیرون شد، پس وقتی بدانجا نزدیک گردید چنین خواند: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِن شَعَائِرِ اللَّهِ﴾ [البقرة: ۱۵۸]. سپس فرمود: «به چیزی آغاز می‌کنم که خدا بدان آغاز نموده است»، پس به سعی صفا آغاز نمود (مسلم، ۱۲۱۸)؛ و این حدیث در روایت نسائی به لفظ امر آمده است: «إِذَا بَدَأَ بِمَا بَدَأَ اللَّهُ بِهِ» (۲۹۶۲).

۲- بخاری آن را در حدیث شماره ۲۸۳۴ آورده است.

از جمله فواید این آیه کریمه باید به موارد زیر اشاره نمود:

۱- اینکه مجاز است این روزهای دیگر، متفرق باشند، به دلیل آنکه آیه

مطلق است، یعنی لفظ: ﴿فَعِدَّةٌ﴾ نکره و مطلق آمده و لذا دلیلی بر

و جوب پی در پی بودن روزها وجود ندارد.

۲- اینکه سختی، آسانی را می‌طلبد، زیرا بیماری و سفر، به لحاظ

سختی مطرح شده‌اند و سختی، آسانی و تخفیف را می‌طلبد، این از

جمله قواعد پنج‌گانه‌ای است که شرع بر محور آنها می‌گردد^(۱).

همچنین لفظ ﴿أُخْرَى﴾ صفت است برای ﴿أَيَّامٍ﴾^(۲).

۱- قواعد پنج‌گانه بزرگ فقهی عبارتند از: (۱) الأُمُورُ بِمَقَاصِدِهَا (۲) لِمَشَقَّةِ تَجَلُّبِ التَّيْسِيرِ

(۳) الصَّرْرُ يُزَالُ (۴) الْبَقِيَّةُ لَا يُزُولُ بِالشُّكِّ (۵) الْعَادَةُ مُحْكَمَةٌ.

یکی از علما هم آنها را این گونه به نظم درآورده است:

صَّرْرٌ يُزَالُ وَ عَادَةٌ قَدْ حُكِّمَتْ وَ كَذَا الْمَشَقَّةُ تَجَلِّبُ التَّيْسِيرَا

وَ الشُّكُّ لَا تَرْفَعُ بِهِ مُتَيَّقِنَا وَ النَّيَّةُ أَخْلِصْ إِنْ أُرِدَتْ أُجُورَا

نک: الدِّمِيَّاتِي، إِعَانَةُ الطَّالِبِينَ، ۱/۱۲۶.

۲- أُخْرَى: بر وزن فَعْل، صفتی است غیر منصرف که از صِغَةُ (أَخْرَى) به (أُخْرَى) برگشته است.

این کلمه جمع (أُخْرَى) است، مانند کُبْرَى و كُبْرَى، و در آیه مورد بحث، صفت آیام

است؛ البته در غیر قرآن می‌توان گفت: «فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخْرَى»، و قبلاً قاعده‌ای را

ذکر نمودیم از این قرار که: برای وصف جمع غیر عاقل می‌توان هم مانند جمع مؤنث

سالم رفتار کرد و هم مانند مفرد مؤنث، چنان که خدای تعالی فرموده: ﴿وَلِي فِيهَا

مَعَارِبٌ أُخْرَى﴾ [طه: ۱۸]. سمین الحلبي در الدرّ المصون (۲۷۲/۲) گفته: «در اینجا

ترجیحاً باید با آن مانند جمع رفتار شود، زیرا اگر صفت آن مفرد بیاید و گفته شود:

(مِنْ أَيَّامٍ أُخْرَى)، این توهم را ایجاد می‌کند که (أُخْرَى) صفت (عِدَّة) است و در

نتیجه، مقصود گم می‌شود.

* در قول خدای ﷻ: ﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ﴾:
 جمله: ﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ﴾ عطف است به جمله: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ
 الصِّيَامُ﴾ و میان آن دو عباراتی فاصله انداخته که آرامش بخش جانها و
 برطرف کننده تکلف است، خداوند در میان آنها فرموده: ﴿فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ
 مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ﴾.

و عبارت: ﴿يُطِيقُونَهُ﴾ یعنی استطاعت و توانایی آن را دارند^(۱).

و عبارت: ﴿طَعَامُ مَسْكِينٍ﴾ توضیحی برای فدیة است که چه چیزی
 باشد. یعنی: کسی که می تواند روزه بگیرد اما نمی گیرد، باید به ازای هر روز
 یک نفر مسکین را غذا یا افطاری بدهد.

البته این حکم [تخفیفی] در زمان ابتدای وجوب روزه بود، سپس با
 وجوب گرفتن روزه نسخ گردید، همچنان که در صحیحین با حدیث سلمه
 بن اکوع ثابت شده است که گفته: «هنگامی که آیه: ﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ
 فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ﴾ نازل گردید، هر کس می خواست، روزه اش را می خورد
 و فدیة می داد تا آنکه آیه بعدی: ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ
 هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ

۱- نویسنده محترم در اینجا مرتکب اشتباه شده و فعل (یطیقونه) را (یستطیعونه) معنا کرده اند! زیرا به دلیل آنکه خداوند خواسته تا ایشان [به ازای هر روزی که روزه نمی گیرند، یک وعده غذای مسکین را] فدیة یا عوض بدهند، (یطیقونه) در اینجا به معنی (توان آن را ندارند یا به سختی و نهایت طاقت می رسند) می باشد (مترجم).

فَلْيَصُمْهُ ﴿البقرة: ۱۸۵﴾. نازل شد و آن را منسوخ ساخت و در نتیجه، روزه بر مکلفین واجب گردید»^(۱).

گفتنی است، سودی که در این نسخ نهفته، تدریج در تشریح حکم است، به طوری که مبنای روزه در ابتدای امر بر تخییر بود، سپس بر حتم و وجوب قرار گرفت^(۲).

* این قول خدای تعالی: ﴿فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَّهُ﴾.

در اینجا: ﴿خَيْرٌ﴾ یعنی: «فمن تطوَّعَ بخیر یا تطوَّعَ تطوَّعاً خیراً»^(۱)؛ و معنی آیه چنین است: هرکس به وقت دادن فدیة، بیشتر از یک مسکین را اطعام کند،

۱- صحیح مسلم، ۱۱۴۵. [مایه شگفتی است که نویسنده معتقد است آیات پی‌درپی روزه در یک زمان نازل نشده‌اند، با آنکه خود او این آیات را یکجا و به عنوان آیات روزه مطرح نموده است! چنانچه در آیه ۱۸۴ دقت شود، خداوند بعد از آنکه نوع فدیة روزه‌خوار بی‌طاقت [و نه مریض] را معین نمود، فرمود: ﴿وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾. «اگر بدانید، روزه گرفتن برای شما بهتر است»؛ یعنی خدای متعال پس از اعلام تخفیف برای اشخاص بی‌طاقت، بازهم ایشان را به روزه داری تشویق می‌کند؛ لذا همان گونه که حکم تخفیف مریض و مسافر، پابرجاست، حکم تخفیف افراد مثلاً عطاش بی‌طاقت نیز به قوت خود باقی است و نسخی در کار نمی‌باشد] (مترجم).

۲- نویسنده محترم ناخواسته دچار تناقض گویی شده‌اند، زیرا پیش از این در توضیح عبارت: «كُتِبَ عَلَيْكُمْ» در اولین آیه روزه، هم خود گفتند و هم از قول فراء در معانی القرآن آوردند که هر دو لفظ این عبارت بر وجوب روزه دلالت دارد، اما در اینجا می‌گویند که تشریح روزه ابتدا بر تخییر بود! لذا بازهم به مطلب بند(۱) ارجاع می‌دهم (مترجم).

برایش بهتر است. این مطلب مانند جریان مردی است که [به عنوان فدیّه] شتر ماده جوان و بزرگی را به نزد پیامبر ﷺ آورد، در حالی که بچه شتر ماده یک یا دو ساله‌ای به عهده‌اش بود، آن حضرت به او فرمود: «آن بچه شتر به عهده تو بود، اما حال که تو خیر بیشتری می‌دهی، برایت بهتر است»^(۲).

از جمله فایده‌های این بیان قرآن، این است که: بنده، هر قدر که به عبادت و طاعت خویش بیفزاید، بدون شک برای او بهتر است.

* این قول خدای ﷻ: ﴿وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ﴾:

یعنی: «صومکم خیر لکم من الفدیة» روزه گرفتن شما برایتان بهتر است از [روزه خوردن و] فدیّه دادن^(۳). و این بیان، تشویق انسان به روزه و انس دادن وی به آن است؛ و در این آیه برهانی است بر اینکه روزه گرفتن برای مسافر هم بهتر است، در صورتی که دچار سختی نشود.

و خطاب: ﴿وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ﴾ مخصوص آن کسانی است که می‌خواهند فدیّه دهند و روزه نگیرند، یعنی همان ﴿الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ﴾، و معنی آیه این چنین است: ای کسانی که طاقت روزه گرفتن ندارید و به شما سخت می‌گذرد! چنانچه روزه بگیرید و سختی را تحمل کنید، برای شما بهتر است از روزه خوردن و فدیّه دادن.

۱- این واژه، منصوب به نزع خافض است، یعنی: «فَمَنْ تَطَوَّعَ بِخَيْرٍ»، و تو می‌توانی آن را

صفت برای مفعول مطلق قرار داده و بگویی: «فَمَنْ تَطَوَّعَ تَطَوَّعاً خَيْرًا».

۲- احمد بن حنبل، ۱۴۲/۲؛ ابوداود، ۱۵۸۳؛ و ابن خزیمه، ۲۲۷۷، از قول ابی بن کعب.

۳- در این عبارت، (أَنْ) مصدریه است و فعل مضارع (تصوموا) تأویل به مصدر (صومکم) مبتدأ، و عبارت (خیر لکم) خبر آن است.

اما فایده دیگر این بیان:

ثابت شدن برتری اعمال نسبت به یکدیگر می‌باشد، چراکه روزه‌داری از فایده دادن بهتر است. پس چنانچه برتری اعمال نسبت به یکدیگر ثابت شود، مستلزم برتری عاملان نسبت به یکدیگر است، بدون تردید، بندگان خدا در عبادات بر یکدیگر برتری دارند.

* قول خدای تعالی: ﴿إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾:

یعنی: اگر فایده‌های روزه را می‌دانید، پس روزه بگیرید^(۱).

در این بیان دو نکته قابل توجه است:

۱- تشویق بره روزه گرفتن.

۲- آگاهی دادن به فضیلت علم و دانایی؛ و اینکه علم، انسان را بر کار

خیر راهنمایی و ترغیب می‌کند؛ خدای عز و جل فرموده است: ﴿قُلْ هَلْ

يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [الزمر: ۹]. «بگو آیا کسانی

که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند برابرند».

آیه سوم

﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ

وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ ۖ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ

فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ ۗ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا

الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَيْكُم ۗ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۵].

۱- زیرا (إن) حرف شرط و «کنتم تعلمون» فعل شرط و جواب شرط، محذوف بوده و

تقدیر آن چنین است: «(إن کنتم تعلمون)». «فوائد الصوم فصوموا».

مناسبت این آیه با آیه پیشین، آن است که: وقتی خدای سبحانه و تعالی فرمان روزه داری در روزهایی معدود و معین را صادر فرمود، تعداد آنها نامعلوم بود، در پی آن، مدت را - که یک ماه بود- تعیین نمود و فرمود:

﴿شَهْرُ رَمَضَانَ﴾.

عبارت (شهر رمضان)، خبر است برای مبتدایی محذوف مانند: (هی)، یعنی: الأیامُ المعلوماتُ شهرُ رمضانَ. و شهر، اسم مدتی از زمان است که میان این هلال ماه تا هلال بعدی قرار دارد، به خاطر شهرتش، شهر نامیده شده است.

زیبیدی از قول فراء گفته: ماه رمضان، مذكر است، و هر ماهی به جز دو جمادی، مذكر است^(۱).

این ماه را بدین لحاظ (رمضان) گفته‌اند که از رمضاء مشتق شده و به معنی حرارت و گرمی است، زیرا این ماه به هنگام نامگذاری، مصادف با فصل گرما بود؛ همان گونه که ماه ربیع به علت مطابقت با فصل بهار، ربیع نام گرفت و جمادی به واسطه همزمانی با فصل جمود و یخ زدن آب، و رجب به خاطر ترجیب (بزرگداشت) آن، یا به علت قطع جنگ در آن، و ذوالقعدة به دلیل قعود (دست کشیدن) از جنگ، و ... بدین نام‌ها خوانده شدند^(۲).

نام‌گذاری در نزد عرب به خاطر کم‌ترین هماهنگی و مطابقت صورت می‌گرفت، لذا آشکار است که نام‌گذاری این ماه به (رمضان)، به دوره قدیم و پیش از اسلام بازمی‌گردد.

در مورد عبارت: (شهر رمضان) که کلمه (شهر) به رمضان اضافه شده است، برخی علما گفته‌اند به خاطر آنکه مفرد آوردن آن زشت جلوه

۱- تاج العروس، ۵۱۹/۷ لفظ (جمد).

۲- نگا: المزروقی، الأزمنة والأمكنة، ۲۷۶/۱.

می‌کرده، کلمه شهر بدان افزوده شده است، اما عموم علما به دلیل آنکه کلمه (رمضان) در احادیث صحیح، بدون اضافه آمده، مفرد آوردن آن را جایز دانسته‌اند، مانند این قول پیامبر ﷺ: «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا...»^(۱)؛ و چنانچه روایت شد: «لا تقولوا: رمضان»، این حدیث، صحیح نیست.

از جمله فواید این آیه:

فضیلت این ماه گرمی است، بدین لحاظ که خدای ﷻ در میان ماه‌های سال، روزه را به‌ویژه، در این ماه قرار داد.

دیگر اینکه خدای سبحان، این ماه را با بزرگداشت و اهمیت ذکر نموده و فرمود: ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾.

قرآن، نامی برای کلام خدای تعالی، و نامی شناخته شده برای کتابی است که بر محمد ﷺ نازل گردیده است.

قرآن، مصدر فعل قَرَأَ می‌باشد، مانند غُفِرَانَ و شُكْرَانَ، و به معنی (مقروء) است، مانند شراب به معنی مشروب، و کتاب به معنی مکتوب.

اینکه فرموده: ﴿أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾ یعنی ماهی که نزول قرآن در آن آغاز شد، زیرا شبی که جبرئیل در آن بر پیامبر ﷺ این کلام را فرود آورد: ﴿أَقْرَأْ بِأَسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾ [العلق: ۱]. آن شب در ماه رمضان بود.

پس معنی نازل کردن قرآن در این ماه، یعنی آغاز نزول آن بر محمد ﷺ، این معنی در آیات بسیاری آمده است، از جمله: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ﴾ [النساء: ۱۰۵]، و: ﴿وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ [النساء: ۱۱۳].

همچنین در خبری صحیح از ابن عباس رضی الله عنهما درباره این قول خدای تعالی: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبْرَكَةٍ﴾ [الدخان: ۳]. چنین آمده است: «جبرئیل قرآن را از لوح محفوظ به بیت العزّة در آسمان دنیا فرود آورد»^(۱).

یعنی قرآن از لوح محفوظ جدا شده و به سوی آسمان دنیا آمده، سپس بعد از آن مرحله، به تدریج و فصل فصل، به مناسبت وقایع، نازل گردیده است. این حدیث ابن عباس، خبری است از انزال غیبی دیگر، که عبارت از انزال یکپارچه قرآن از لوح محفوظ به آسمان دنیاست؛ و این خبر، اجماعی است و مخالفی ندارد.

نیز در این آیه دلالتی آشکار بر فضیلت این ماه است، چراکه به عنوان زمانی برای نازل کردن برترین کتابها، برای برترین پیامبران قرار داده شده است.

* در این بیان خدای تعالی: ﴿هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ﴾ هُدًى و بَيِّنَاتٍ هردو، حال از قرآن هستند.

﴿هُدًى﴾ یعنی هدایت برای مردم که به وسیله آن به سوی حق و خیر هدایت یابند.

﴿وَبَيِّنَاتٍ﴾ جمع بیّنه، صفت مشبّهه از فعل (بَانَ) یعنی آشکار و واضح شد می باشد. همچنین بینات، صفتی برای موصوف محذوف است، مثلاً: آیاتِ بَيِّنَاتٍ؛ و نمی گوئیم: القرآنِ بَيِّنَاتٍ، زیرا بینات، مؤنث است. و این را قول دیگر خدای تعالی تأیید می کند: ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ [العنکبوت: ۴۹]. و آیات بینات، یعنی براهین و نشانه‌هایی آشکار که نشانگر حقانیت و درستی محتوای آن است.

۱- تفسیر طبری، ۵۴۲/۲۳؛ و نسائی در الکبری، ۷۹۹۱؛ و ضیاء المقدسی در المختارة،

* عبارت ﴿مِنَ الْهُدَى﴾ صفت بینات است.

و (الفرقان) مصدر فَرَّقَ می‌باشد، مانند غُفِران و شُکِران، یعنی فرقان، به خاطر حکمت‌ها و احکامی که در آن است، میان حق و باطل را جدا می‌کند. سپس خدای تعالی فرمود: ﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ﴾:

حرف (فاء) در ﴿فَمَنْ﴾ فای تفریع است، یعنی آنچه بعد از آن می‌آید، به عنوان فرع بر مسائل پیشین است، یعنی هرگاه امر این چنین شد، پس هرکس از شما این ماه را درک نمود، باید روزه بگیرد. تو می‌توانی آن را فای فصیحت بنامی، آن، چیزی است که شرط مقدّری را تبیین و آشکار می‌کند.

* عبارت: ﴿فَمَنْ شَهِدَ﴾ یعنی هرکس از شما در این ماه، در شهر حاضر بود باید در آن روزه بگیرد؛ و کلمه (الشهْر = فی الشهر) ظرف و منصوب است نه مفعول و منصوب؛ زیرا اگر بگوییم (الشهْر) مفعولٌ به است، این بیان، شامل مسافر هم می‌گردد [و باید روزه بگیرد]، چراکه مسافر نیز [با آنکه در شهر حاضر نیست] ماه را درک می‌نماید، و تنها، کسی که مرده است ماه را درک نمی‌کند.

بنابراین، روشن شد که عبارت: ﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ﴾ یعنی کسی که در این ماه حاضر است، یعنی در شهر است و جزء مسافران نیست، و نیز از جمله مکلفین است.

حرف (ال) در (الشهْر) برای عهد ذکری است، زیرا (الشهْر) قبلاً ذکر شده و آن، (شهْرُ رمضان) (= ماه رمضان) است.

و عبارت: ﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ﴾ اظهاری در مقام إضمار است، و اگر سیاق کلام بر آنچه که باید، جاری می‌شد، می‌گفت: ﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ﴾؛ و اظهار در مقام إضمار، دو فایده دارد:

اول: بزرگداشت این ماه، و این عبارت، مانند این آیه است: ﴿الْحَاقَّةُ ۝ مَا

الْحَاقَّةُ ۝﴾ [الحاقه: ۱-۲].

دوم: کمال بیان در حکم آیه، زیرا عبارت: ﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ﴾ شرط، و فعل: ﴿فَلْيَصُمْهُ﴾ جواب شرط است، یعنی باید همه این ماه، از ابتدا تا انتها را به طور کامل روزه بگیرد، فرموده: «فمن شهد منكم الشهر فليصم فيه»، زیرا این توهّم را ایجاد می نمود که برخی از آن روزه گرفته شود. این آیه کریمه دلالت بر آن دارد که تمامی روزه ماه رمضان بر مکلف واجب است؛ و این آیه ناسخ آیه پیشین است، همان گونه که از قول سلمه بن الاکوع در صحیح مسلم آمده و ذکر آن گذشت.

سپس خدای تعالی فرمود: ﴿وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾.

این جمله را بدان سبب تکرار فرمود تا گمان نشود که این تخفیف، منسوخ گردیده، بلکه همچنان برای مریض و مسافر باقی است؛ اما تخیر میان روزه گرفتن و فدیّه دادن منسوخ شده است^(۱).

چنانکه ملاحظه می گردد، جار و مجرور ﴿مِنْكُمُ﴾ به خاطر رعایت ایجاز و احاله به آیه پیشین، حذف شده است.

۱- از نویسنده می پرسم: گذشته از مریض و مسافر، اگر کسی بی طاقت، پیر و عطّاش بود و نتوانست روزه بگیرد، تکلیفش چیست، آیا خدای رحیم بر او سخت می گیرد و در هر حالی از او روزه می خواهد؟ آیا این تکلیف مالا یطاق با فرموده: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾ [البقرة: ۱۸۵]. و: ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمُ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ [الحج: ۷۸]. در تضاد و تناقض نیست، و آیا شریعت سهله سمحه که رسول گرامی اسلام ﷺ فرموده این گونه سخت گیر است؟! (مترجم).

حال بیندیشید که: چگونه در حالی که در آیه پیشین فرموده: ﴿فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا﴾ در اینجا فرمود: ﴿وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا﴾، سپس علت این رخصت و تخفیف را با دو قول، بیان فرمود:

اول: این فرموده: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ﴾.

دوم: این فرموده خدای عزوجل: ﴿وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ﴾، و معنای آن چنین است که: تخفیف را برای شما جایز نموده، زیرا خدای سبحان و متعال برای ما آسانی خواسته است نه سختی، می خواهد که آن ایام را کامل کنیم [و روزه بگیریم] و در نتیجه به کسانی ملحق شویم که روزهای رمضان را به طور کامل روزه گرفته اند.

سپس فرمود: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ﴾:

این همان خواست و اراده شرعی است که به محبت، تفسیر می گردد، یعنی خداوند آسانی را برای شما دوست دارد. و اراده شرعی فقط در مورد امری است که خداوند آن را دوست دارد، وقوع آن لزومی ندارد. و شبیه این بیان را این گونه فرموده: ﴿وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ﴾ [النساء: ۲۷].

در مقابل اراده تشریعی، نوع دیگری وجود دارد به نام اراده تکوینی که به مشیت و خواست الهی تفسیر می شود و به تمامی کائنات وابسته است، از جمله این قول خدای تعالی: ﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ﴾ [الأنعام: ۱۲۵]. و این اراده تکوینی در مورد چیزهایی است که خداوند دوست دارد یا ندارد، و وقوع آنها لازم است.

البته به علت عدم فهم این دو نوع اراده، فهم های برخی به گمراهی رفته و قدم های برخی لغزیده است، لذا از خداوند، عافیت و پایداری بر هدایت را خواستاریم.

در این آیه فایده‌هایی است از این قرار:

- ۱- اثبات اجازه به مریض و مسافر برای خوردن روزه.
- ۲- اثبات کمال رحمت خدای جلّ و علا و مهربانی او نسبت به بندگان.
- ۳- فرمان به کامل کردن تعداد روزه‌های رمضان، یعنی گرفتن روزه‌ها به طور کامل.
- ۴- اینکه این شریعت بر اساس آسان‌گیری در تمامی احکام می‌باشد؛ و سپاس و منتّ خدای را، همان گونه که پیامبر ﷺ فرمود: «به‌راستی که دین، آسانی است»^(۱).

سپس فرمود: ﴿وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾:

از آنجا که قول خدای تعالی: ﴿وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾، مستلزم عدم اراده سختی و تنگی نیست، در پی آن فرمود: ﴿وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾، که در آن دو فایده است:

اول: رفع احتمال عدم اراده سختی و عسر.

دوم: تأکیدی است بر اراده آسانی.

از نظر علمای علم بلاغت، در این آیه دو معنا در برابر دو معنا قرار گرفته و فایده آن تأکید بر آسانی و رفع احتمال است.

سپس فرمود: ﴿وَلِيُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِيُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَيْتُمْ﴾:

که تعلیلی است برای تمامی آنچه که درباره فرمان به روزه‌داری و رخصت و تخفیف، بیان کرده بود.

* در عبارت: ﴿وَلِيُكَبِّرُوا اللَّهَ﴾:

۱- بخاری آن را در حدیث ۳۶ آورده است.

حرف لام برای بیان علت است، یعنی به خاطر آنکه خدای را بزرگ بدارید و بگویید: الله اکبر، عموم علما از این آیه، مشروعیت تکبیر به هنگام کامل شدن روزها در زمان غروب خورشید در روز آخر ماه رمضان را برداشت کرده‌اند. لذا گفتن الله اکبر، از زمان غروب خورشید آخرین روز، آغاز می‌گردد؛ برای این مطلب حدیث مرفوعی ثابت نشده است، ولی فقط آنچه که ثابت گردیده، در مورد عبدالله بن عمر رضی الله عنهما است که به گزارش بیهقی و ابن ابی شیبه آمده است: «وی از زمان خروجش از خانه تا مصلی تکبیر می‌گفته است»^(۱).

مقصود از عبارت: ﴿وَلِتُكَبِّرُوا﴾ هر ساختاری از جمله است که شامل تکبیر باشد مانند: «الله اکبر، الله اکبر، لا إله إلا الله، والله اکبر، الله اکبر ولله الحمد».

همچنین در عبارت: ﴿عَلَىٰ مَا هَدَيْتُمْ﴾ لفظ (علی) برای بیان علت است^(۲)، یعنی به خاطر؛ حرف (ما) مصدریه است و تقدیر جمله این چنین می‌باشد: «لتکبّروا الله علی هدایته ایّاکم». این آیه نشان می‌دهد آن کسی که

۱- مصنف ابن ابی شیبه، شماره ۵۶۶۵.

۲- ابن هشام در کتاب مغنی اللیب (۱۹۱) براین مطلب تصریح نموده و این آیه را به عنوان شاهی برای آمدن (علی) به معنی تعلیل، ذکر کرده است. در عبارت: ﴿عَلَىٰ مَا هَدَيْتُمْ﴾ ما، حرف مصدریه است، یعنی: «لتکبّروا الله علی هدایته ایّاکم»، و آیا شایسته است که (ما) اسم موصول باشد، همان گونه که برخی نحوین گفته‌اند؟ این وجه به دو دلیل، بعید است: ۱- اگر چنین باشد، حذف عائد لازم می‌آید، و می‌دانیم جایی که بتوان آن را ذکر نمود، جایز نیست حذف گردد. ۲- نیاز آن به حذف مضاف، که تقدیر آن این گونه است: «ولتکبّروا الله علی اتّباع الذی هداکم إلیه». بنابراین، بعید است که (ما) اسم موصول باشد، پس سزاوار نیست از این راه برویم.

انسان را هدایت می‌کند، خدای جلّ و علاست، پس از او می‌خواهیم که ما را به راه راست هدایت نموده و در آن، ثابت‌قدم گرداند.

اینکه فرموده: ﴿وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ ﴿وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾، تعلیل دیگری است، یعنی: چگونه تشکرونی، همان شکری که درخور زبان و قلب و جوارح است، یعنی خدای سبحانه و تعالی را به خاطر تمام آنچه که از فرمان به روزه و رخصت، تخفیف، آسان‌گیری داده، همچنین به خاطر کامل نمودن روزه‌های روزه و هدایت کردن تان بدان چنانکه بیانش گذشت، سپاس گوید.

قول: ﴿وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ اعمّ از قول: ﴿وَلْيَكْبُرُوا اللَّهَ﴾ بوده و از جمله عطف عام بر خاص است؛ چرا که شکرکردن، با گفتار و عمل است، اما تکبیر، با گفتار محقق می‌گردد، پس مضمون جمله: ﴿وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ اعمّ از ﴿وَلْيَكْبُرُوا اللَّهَ﴾ است.

بدون تردید، شکر نمودن، محبوب خدای متعال است و بدین خاطر، ابلیس طمع کرد تا بندگان را از شکرگزاری پروردگارشان باز دارد، چنان که خداوند از قول او خبر می‌دهد که گفته: ﴿ثُمَّ لَا تَبِيبُهُمْ مِّنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَنِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ﴾ ﴿الأعراف: ۱۷﴾. «آنگاه از پیش رو و از پشت سرشان و از طرف‌های راست و از طرف‌های چپشان بر آنها می‌تازم و بیشترشان را شکرگزار نخواهی یافت».

از این رو، از خداوند می‌خواهیم که ما و شما را از جمله بندگان سپاسگزارش قرار دهد و همه ما را مشمول رحمت و بخشش خود گرداند.

آیه چهارم

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ ۖ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ ۗ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾ ﴿البقرة: ۱۸۶﴾.

وجه اتصال این آیه با آیات پیشین، آن است که: وقتی خداوند ﷻ مردم را به روزه داری و رعایت تعداد روزهای رمضان فرمان داد و ایشان را بر تکبیر و شکر تشویق نمود، بیان داشت که حضرتش از احوال آنان آگاه است، سخنانشان را می‌شنود و دعای‌شان را پاسخ می‌دهد.

در عبارت: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي﴾:

خطاب به شخص پیامبر ﷺ است، با آنکه پیش از آن سخنی از وی به میان نیامده، این از جمله تفنّن در اسلوب‌های قرآن و تنوع در خطاب است، همراه با بزرگداشت پیامبر ﷺ در آن.

منظور از عباد در این آیه، مؤمنان هستند، به دلیل آنکه تمام این آیات در مقام بیان احکام روزه است. در اغلب موارد، وقتی لفظ عباد به ضمیر ربّ اضافه می‌گردد، منظور از ایشان، مؤمنانند و این خود، شرافتی برای آنان است. البته گاهی لفظ (عباد) در موارد نادری برای غیر مؤمنان نیز به کار رفته است، مانند این آیه: ﴿عَأَنْتُمْ أَضَلُّلْتُمْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ﴾ [الفرقان: ۱۷].

لیکن این عباد، مؤمن نیستند و منظور آیه توبیخ و سرزنش ایشان است. اینکه خدای ﷻ فرموده: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي﴾ یعنی: درباره نزدیکی من و اجابت کردن دعا توسط من، به دلیل آنکه در ادامه فرموده:

﴿فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾. خدای تعالی در عبارت: ﴿فَإِنِّي

قَرِيبٌ﴾ نفرموده: به ایشان بگو من نزدیک هستم - همان‌گونه که روش قرآن در پاسخ دادن به این قبیل پرسش‌هاست - و این نشانگر آن است که بنده در حالت دعا، در شریف‌ترین و نزدیک‌ترین مقامات است، هیچ واسطه‌ای میان او و پروردگارش وجود ندارد؛ با این بیان، بندگان را به دعا تشویق نموده و وعده اجابت می‌دهد.

لذا آنچه که در کتاب و سنت درباره نزدیکی و معیت خدای ﷻ ذکر شده، منافاتی با بلند مرتبگی و مافوق بودن وی ندارد، زیرا از جمله صفات حضرت سبحانش، علوّ و نزدیکی است و این دو صفت، به لحاظ عظمت و کبریا و احاطه او در همه جهات، فقط در حق وی جمع می‌آید؛ پس خدای سبحان - با وجود وصفش به علوّ مطلق - هرگونه که بخواهد نزدیک می‌شود و پایین می‌آید، چرا که در جمیع صفاتش هیچ چیز مانند او نیست، او در عین نزدیکی‌اش، بلند مرتبه است، و در عین بلند مرتبگی‌اش، نزدیک است.

سپس فرمود: ﴿أَجِيبْ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾:

این جمله، خبر دوم برای (إِنْ) در لفظ ﴿فَإِنِّي﴾ است که نزدیک بودن خداوند را محقق ساخته و وعده‌ای است برای اجابت دعا کننده؛ این به مشیت حضرت سبحان وابسته است، همچنان که فرمود: ﴿بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ﴾ [الأنعام: ۴۱].

«[نه] بلکه تنها او را می‌خوانید و اگر او بخواهد رنج و بلا را از شما دور می‌گرداند و آنچه را شریک [او] می‌گردانید فراموش می‌کنید». آن را به مشیت خود مقید نموده است.

فرمود: ﴿دَعَانِ﴾، با حذف یاء، چه وصل خوانده شود و چه در آن وقف گردد. این لفظ با قرائت حفص آمده و اصل آن هست: (دعانی).

اما فوایدی که در این آیه است:

۱- اینکه اخلاص در دعا از جمله اسباب اجابت آن است، به دلیل: ﴿إِذَا

دَعَانِ﴾.

۲- اثبات شنیدن برای خدای جلّ و علا و کمال قدرت او، زیرا فقط کسی که تواناست، وعده اجابت می‌دهد.

۳- از میان آیات روزه، در این آیه اشاره نموده که روزه از اسباب اجابت دعاست و اینکه ماه رمضان موسم اجابت دعاهاست.

سپس فرمود: ﴿فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي﴾:

استجابت به معنی تسلیم شدن و فرمانبرداری است، لذا با لام در لفظ (لی) متعدی شده است.

و فرمود: ﴿وَلْيُؤْمِنُوا بِي﴾: یعنی بر ایمانشان مداوم باشند، که منظور از لفظ امر در اینجا، دوام و استمرار است به قرینه آنکه ایشان مؤمن اند. و این آیه مانند این قول خدای تعالی است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ءَامِنُوا بِاللَّهِ

وَرَسُولِهِ ءَ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَيَّ رَسُولِهِ﴾ [النساء: ۱۳۶]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خدا و پیامبر او و کتابی که بر پیامبرش فرو فرستاد و ایمان آورید». یعنی بر ایمان مداومت کنید.

سپس فرموده: ﴿لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾:

لعلّ برای بیان علت است، زیرا پس از لفظ امر آمده و لذا این گونه تفسیر می‌شود: «کی یرشدون»^(۱). و (رُشد) به معنی هدایت شدن به مصالح دین و دنیاست.

بنابراین، معنی آیه چنین می‌شود: ایشان اگر استجابت کنند و ایمان آورند، به مصالح دین و دنیایشان هدایت می‌گردند، زیرا فرد هدایت شده، چنین فردی است؛ یعنی هدایت شده به مصالح دین و دنیایش.

این آیه به ما چنین آگاهی می‌دهد که: سزاوار است مؤمن امیدوار باشد که در استجابت و ثبات بر ایمانش، به هدایت دست می‌یابد و به حق واصل می‌گردد.

۱- می‌گویند: رُشد یرشدُ از باب قَتَلَ يَقْتُلُ، و رُشد یرشدُ از باب تَعَبَ يَتَعَبُ است.

شایان ذکر است که این فاصله عبارت: ﴿لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾ با ما قبل، در کتاب خدای جلّ و علا بی نظیر است.

ابوحیان می‌گوید: پایان بردن این آیه با امید به هدایت برای ایشان، از جمله بهترین چیزهاست؛ زیرا خدای تعالی هنگامی که به آنان دستور داد که از وی اطاعت کنند و به وی ایمان آورند، آگاه ساخت که هدف از این تکلیف، تنها آن است که تو با فرمانبرداریات به هدایت نفست برسی، چرا که از تکلیف تو چیزی به خدای تعالی نمی‌رسد. زمانی که ایمان در قرآن، به راه طی شده تشبیه می‌گردد، مناسب است رشاد- که همان هدایت است - ذکر گردد، چنان که خدای تعالی فرمود: ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ (الفاتحة: [۶])^(۱).

آیه پنجم

﴿أَجَلٌ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفْتُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنْكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالْآنَ بَشِّرُوهُنَّ وَأَبْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمْ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصَّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تُبَشِّرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ (البقرة: [۱۸۷]).

این آیه شروعی دیگر در بیان احکام دیگر روزه است.

در عبارت: ﴿أَحِلَّ لَكُمْ﴾ کسی که حلال نموده خدای جل و علاست، فعل آن بدان سبب که فاعلش ذکر نشده، مبنی بر مجهول آمده زیرا فاعل معلوم است.

لفظ (أَحِلَّ) بیان کننده آن است که عمل مذکور در اصل حرام بوده، چنان که خواهد آمد.

عبارت: ﴿لَيْلَةَ الصِّيَامِ﴾ یعنی شب آن روزی که در آن روزه می‌گیرد، معلوم است که شب به دنبال روزی می‌آید که بعد از آن است، مگر روز عرفه، زیرا شب عرفه در پی روز سابق می‌آید. و منظور از ﴿لَيْلَةَ الصِّيَامِ﴾ یک شب نیست، بلکه منظور جنس شب است و تمام شب‌های رمضان را شامل می‌گردد.

فرمود: ﴿الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ﴾:

یعنی: «أَحِلَّ الرَّفَثُ لَكُمْ»، لیکن لفظ (الرفث) را برای تشویق بدان، به تأخیر انداخت زیرا فرمود: ﴿أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ﴾ در نتیجه، نفس انسان به آنچه که حلال گشته، متوجه و راغب می‌شود. (الرفث) چنان که زجاج و ازهری گفته‌اند: هر چیزی است که مرد [در مسائل جنسی] از زن می‌خواهد^(۱).

همچنین ابن کثیر از قول چهارده نفر از علمای سلف که در رأسشان ابن عباس رضی الله عنهما است، گزارش نموده که منظور از رَفَث همان جماع است^(۲). لذا زمانی که رَفَث - یعنی جماع - حلال است، پس آنچه که شبیه به آن و متعلقات آن است نیز حلال می‌باشد. بدین لحاظ در تفسیر آیه می‌گوییم:

۱- معانی القرآن و اعرابه، ۱/۲۵۵؛ تهذیب اللغة، ۱۵/۵۸.

۲- تفسیر ابن کثیر، ۱/۲۹۴.

﴿أَجَلٌ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ﴾ یعنی: جماع و تمام تبعات و متعلقات آن. تعبیر از جماع به رفت، از جمله روش‌های عالی قرآن و از کنایات لطیف آن است، در قرآن کلمه‌ای که دور یا خارج از حدود ادب باشد نمی‌یابی، با آنکه قرآن دقیق‌ترین مسائل را در مورد وصالِ مرد به همسرش بررسی کرده است. از جمله تعبیرات قرآن در این زمینه اینهاست:

۱- ﴿فَالَّذِينَ بَشِرُوهُنَّ﴾ [البقرة: ۱۸۷]. «پس اکنون [در شبهای ماه رمضان] با آنان همخوابگی کنید».

۲- ﴿وَقَدْ أَقْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ﴾ [النساء: ۲۱]. «با آنکه از یکدیگر کام گرفته‌اید».

۳- و در مورد وضوء در سوره نساء و مائده می‌فرماید: ﴿أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ﴾ [نساء: ۴۳؛ مائده: ۶]. «یا با زنان آمیزش کردید».

۴- درباره محرّمات نیز می‌فرماید: ﴿وَرَبَّيْبِكُمُ الَّتِي فِي حُجُورِكُمْ مِمَّنْ نِّسَائِكُمُ الَّتِي دَخَلْتُم بِهِنَّ﴾ [النساء: ۲۳]. «و دختران همسرانتان که در دامان شما پرورش یافته‌اند و با آن همسران همبستر شده‌اید».

۵- ﴿فَلَمَّا تَعَشَّهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيفًا فَمَرَّتْ بِهِ﴾ [الأعراف: ۱۸۹]. «پس چون [آدم] با او [حوا] درآمیخت، باردار شد باری سبک پس [چندی] با آن [بارسبک] گذرانید».

پس هرگاه خواستی عفت الفاظ قرآن را بشناسی، در سوره یوسف بیندیش، زیرا با وجود آنکه داستان کامخواهی زنی را از مردی مشروحاً بیان نموده، خطرات نفس اماره را در درباریک‌ترین و تنگ‌ترین موقعیت‌ها و جایگاه‌ها به تصویر کشیده، با این همه، در این سوره چیزی از سخنان زشت و رکیک و کلمات بی‌پرده‌ای که شایسته ادب نیست، نمی‌یابی.

سید قطب رحمته صاحب تفسیر فی ظلال القرآن به این نکته لطیف توجه داده است.

زمخشری و پیروانش^(۱) معتقدند که خداوند، تعبیر (رَفَث) را برای زشت جلوه دادن آنچه از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله سر زد و نیز برای تقبیح عملشان به کار برده است! اما این نظر صحیح نیست، زیرا رفث - همچنان که گفتیم - لفظ زشت و بی پرده‌ای نبوده و حیا را مخدوش نمی‌سازد.

و در عبارت: ﴿الرَّفَثُ إِلَىٰ ذِسَائِكُمْ﴾ آن را با حرف (إلی) متعدی ساخته تا رَفَثٌ متضمّن معنای افشاء (خلوت نمودن و کام گرفتن) باشد.

این آیه به روش منطوق و صریح، بر حلال نمودن جماع در همه شب‌های رمضان دلالت دارد؛ از آن به روش اشاره، چنین برداشت می‌گردد که: روزه آن کسی که در صبح با حالت جُنُب از خواب برمی‌خیزد نیز صحیح است؛ زیرا شب، در مورد هر جزئی از اجزای آن صدق می‌کند، پس هرکس در آخرین جزء آن، به طوری که به اذان صبح متصل گردد، جماع کند، نمی‌تواند پیش از اذان غسل نماید، بنابراین، مقداری از روز در حالی بر او می‌گذرد که جُنُب است؛ لذا بدین ترتیب، این آیه اشاره به صحت روز دارد.

سپس خدای سبحان علت حلال کردن رَفَث را این گونه بیان فرموده است: ﴿هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ﴾، یعنی زنانتان لباسی برای شمایند و شما لباسی برای ایشان، پس هریک از زوجین از دیگری بی‌نیاز نیست و برای همسرش به منزله لباس است.

۱- نک: الکشاف، ۱/۲۵۷. منظور از پیروان زمخشری، کسانی هستند که از او تأثیر گرفته و در بلاغات قرآن استفاده برده‌اند، مانند بیضاوی و أبی السعود، و حاشیه نویسان بر تفسیر بیضاوی مانند محیی‌الدین زاده، کازرونی، شهاب الخفاجی و قونوی.

در این آیه، تعبیر لباس اشاره‌ای است به اینکه هریک از آن دو، همسرش را می‌پوشاند و از حرام حفظ می‌نماید. پس عبارت ﴿هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ﴾ تشبیه است^(۱).

برخی مفسران می‌گویند وجه تشبیه به لباس، هنگام در آغوش گرفتن و معانقه زن و شوهر آشکار می‌گردد، به شکلی که هریک از آن دو به منزله لباس دیگری است، همان طور که نابعه الجعدی سروده است:

إِذَا مَا الضَّجِيعُ ثَنَى جِيدَهَا تَثَنَّتْ عَلَيْهِ فَكَانَتْ لِبَاسًا

هرگاه شوهر به همسرش توجه کند، وی نیز بدو متمایل می‌گردد و چون لباس او را دربرمی‌گیرد.

سپس خدای ﷻ سبب دیگری را برای جایز شمردن همخوابگی ذکر نموده و فرموده: ﴿عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ﴾ یعنی به خاطر قرار دادن خویش در معرض عذاب، به خودتان خیانت می‌کنید.

بدین علت چنین فرموده که در ابتدای اسلام این همخوابگی در ماه رمضان ممنوع بود، اما ایشان آن را آسان گرفته و در شب‌های رمضان بدان اقدام می‌کردند، همان گونه که از براء بن عازب رضی الله عنه به گزارش بخاری در صحیح چنین روایت شده است: «هنگامی که حکم روزه رمضان نازل شد، مسلمانان در تمام رمضان به زن‌ها نزدیک نمی‌شدند، اما مردانی به خویش خیانت روا

۱- برخی آن را استعاره دانسته‌اند اما استعاره نیست، زیرا دوطرف، یعنی مشبّه و مشبّه به، موجودند، (هنّ) مشبّه و (لباس) مشبّه به است و این نوع را تشبیه بلیغ نامیده‌اند؛ اما در استعاره معمولاً یکی از دو طرف حذف می‌شود.

می‌داشتند، در نتیجه خدای تعالی چنین نازل فرمود: ﴿عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ﴾^(۱).

در اینجا با ظرافتی تمام به جای لفظ (تخونون) فعل (تختانون) را به کار گرفته، زیرا در این زمینه تمام تلاش خود را به کار می‌بستند؛ چرا که زیادی مبنای دلیل بر زیادی معناست؛ لیکن خداوند ایشان را بخشید و از تمامی آن خطاها درگذشت، لذا فرمود: ﴿فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ﴾:

حرف فاء حرف عطف است و فعل (تَابَ) عطف بر فعل (عَلِمَ)، اما صحیح آن است که معطوف بر فعل محذوفی است بدین تقدیر: (فَتَبْتُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ) یعنی با جواز و آسان‌گیری، بر شما گشایش داد و آن نهی از هم‌خوابگی زنان را از شما برداشت.

همچنین بدین لحاظ تعبیر به توبه کرد، زیرا توبه، گناهان واقع شده از ارتکاب منہیات گذشته را پاک می‌کند.

کلمه (تَابَ) به طور اطلاق در مواقع تخفیف و ترخیص به کار می‌رود، مانند این قول خدای تعالی: ﴿عَلِمَ أَن لَّنْ مُخْصَوهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ﴾ [المزمل: ۲۰]. «می‌داند که [شما] هرگز حساب آن را ندارید پس بر شما ببخشد».

سپس توبه را مورد تأکید قرار داد و فرموده: ﴿وَعَفَا عَنْكُمْ﴾ یعنی اثر گناه را محو نمود، با وجود آنکه بزرگ بود و خیانت شمرده شده بود.

فرموده: ﴿فَالَّذِينَ بَشِرُوهُنَّ﴾:

(الآن) ظرف زمان حاضر است و متعلق به (باشروهن) که در اینجا به معنی جماع است، بدین لحاظ از لفظ مباشرت استفاده نمود که بشره یا پوست زوجین با هم تماس می‌یابند.

همچنين فعل امر (باشروهَنَّ) برای جايز شمردن است، زیرا پس از منع واقع شده است. اين، سخن عموم علمای اصولی است^(۱).

فرموده: ﴿وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ﴾:

فعل ﴿وَابْتَغُوا﴾ امر ارشادی است؛ ﴿مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ﴾ يعنی آنچه که از فرزند برای شما مقدر کرده است.

برای اين از مباشرت سخن به میان آمده، تا بيان کند هدف به دست آوردن فرزند است، اين بزرگ‌ترين هدف ازدواج می‌باشد.

بقاعی - صاحب نظم الدرر - می‌گويد اطاعت از فرمان (باشروهَنَّ) از جمله اسباب پديد آمدن برکت در فرزند است. وی اين سخن را به صحابه نسبت می‌دهد^(۲)، والله أعلم.

در اين آيه موارد ذيل جلب نظر می‌کند:

۱- اثبات علم خدای ﷻ به دليل: ﴿عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ﴾.

۲- تحریم ضرر رساندن انسان به نفس خویش، زیرا نفسش نزد او امانت است: ﴿يَحْتَاتُونَ أَنْفُسَكُمْ﴾.

۳- ثبوت نسخ در شریعت، چون نسخ با رفع ممنوعیت حاصل می‌گردد.

۴- نسخ سنت با قرآن.

۱- استاد اساتید ما علامه محمد امین شنقیطی رحمته به‌درستی گفت که: امر بعد از تحریم به حکمی بازمی‌گردد که پیش از تحریم بوده است، چه واجب و چه مندوب. نیز گفت: اين موضوع به وسیله اسقراء تمام در قرآن ثابت می‌شود. و گفت: اين سخن، نظر ابن کثیر و زرکشی است. نگا: اضواء البیان، ۲/۴-۵، ابتدای تفسیر سوره مائده.

۲- نظم الدرر، ۱/۳۵۳.

۵- اثبات حکمت و تعلیل، به لحاظ این فرموده: ﴿عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ...﴾، که آن را نسخ معلل گویند.

۶- در این آیه، مثالی است بر تعلیل حکم با دو علت.

۷- اینکه تحمل سختی، آسانی به دنبال می‌آورد؛ خواه با ترک مؤاخذه باشد یا با برداشتن موجب آن، چرا که فرمود: ﴿وَعَفَا عَنْكُمْ﴾.

سپس فرموده: ﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا﴾:

واو حرف عطف است و فعل ﴿وَكُلُوا﴾ معطوف به فعل ﴿وَاشْرَبُوا﴾ و امر در ﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا﴾ به معنی مباح دانستن است، زیرا- چنان که گفته شد- به رفع از ممنوعیت آمده است.

در این آیه، موضوع نکاح مقدم بر خوردن و آشامیدن ذکر شده است، بدین لحاظ که نکاح از لذیذترین تمایلات و مشتهیات انسان‌هاست؛ سپس سخن از خوردن به میان آمد، زیرا مایه قوام و نیروی بدن است.

در خبر صحیح از حدیث براء بن عازب رضی الله عنه ثبت است که وی گفته: «اصحاب محمد صلی الله علیه و آله این گونه بودند که اگر مردی روزه بود و به وقت افطار بدون آنکه افطار کند می‌خوابید، در آن شب و روز فردایش تا هنگام شب چیزی نمی‌خورد، پس این قضیه برایشان سخت گردید، به طوری که برخی صحابه در اثر گرسنگی غش می‌کردند؛ این موضوع را به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر دادند، لذا این آیه نازل گردید: ﴿أَجَلٌ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفْتُ إِلَى نِسَائِكُمْ﴾ و موجب شادی فراوان اصحاب شد»^(۱).

خدای تعالی فرموده: ﴿حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ﴾:

﴿حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ﴾ یعنی بسیار آشکار برای شما ظاهر شود، چنان که کاربرد صیغه تفعّل بر آن دلالت دارد.

﴿الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ﴾: همان سفیدی ابتدای روز، و ﴿الْخَيْطُ الْأَسْوَدُ﴾ همان سیاهی شب است.

در عبارت ﴿مِنَ الْفَجْرِ﴾ من، بیانیه است، یعنی برای بیان معنی الخیط الابیض.

در این آیه تشبیه به کار رفته است، بدین صورت که ابتدای سپیدی صبح ظاهر شده در افق، و پایان تاریکی شب را که همراه آن امتداد می‌یابد، به ریسمان سپید و سیاه تشبیه نموده و این از بهترین تشبیهات است؛ شاعر می‌گوید:

الخيط الأبيض ضوء الصبح منفلتاً والخيط الأسود جنح الليل مكتوماً
این ریسمان آبیض، صبح سپید باشد و آن ریسمان آسود، تاریکی شبانگاه
نکته قابل توجه این است که در مورد الخیط الاسود فرموده: (من اللیل)، چرا که به لفظ (من الفجر) به خاطر دلالت بر آن، اکتفا نموده است؛ و این نوعی معروف از ایجاز است، مانند این قول خدای تعالی: ﴿وَجَعَلَ لَكُم سُرَابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ﴾ [النحل: ۸۱]. یعنی: الحرّ و البرد.

به جز آنچه قبلاً ذکر شد، در این آیه فوایدی است از این قرار:

۱- تمام طول شب‌های رمضان زمانی است برای خوردن و نوشیدن و جماع، تا آنکه فجر طلوع کند.

۲- در آن، جوازی است برای آنکه شخص در حال جنب وارد صبح شود، زیرا چنانچه جماع کردن تا زمان شروع فجر بر او مجاز باشد، نمی‌تواند پیش از طلوع فجر غسل کند. همچنین صریح سنت در حدیثی متفق^۱ علیه بر این امر دلالت دارد، آن حدیث این است که رسول خدا ﷺ در حال جنب وارد صبح می‌شد در حالی که روزه بود^(۱).

۳- حدّ شرعی روزه در آن بیان شده، یعنی از طلوع فجر تا غروب خورشید.

۴- در این آیه، دلیلی است بر جواز خوردن برای کسی که در طلوع فجر تردید دارد، زیرا خدای سبحان خوردن را تا تبیّن برای انسان مباح نموده و این، نظر عموم علماست، برخلاف امام مالک رحمته.

۵- همچنین از این آیه برمی‌آید که: انسان اگر به گمان آنکه فجر طلوع نکرده، غذا بخورد، سپس بفهمد که فجر طلوع کرده، روزه‌اش صحیح است؛ زیرا اصل بر آن چیزی است که مقرر بوده، مگر آنکه خلافش ثابت شود.

هنگامی که از احکام روزه فراغت یافت، در پی آن، احکام اعتکاف را- به خاطر وجود مناسبت با روزه- مطرح ساخت، و لذا فقها نیز به تقلید از روش قرآن، در مجامع فقهی خود، کتاب الاعتکاف را به دنبال کتاب الصیام می‌آورند.

خدای تعالی فرموده: ﴿ثُمَّ أَتُمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ﴾:

یعنی تا آغاز شب که همان غروب خورشید است، این عبارت دلیل بر آن است که مخاطبین آیه تا شروع تاریکی شب صبر نمی‌کردند، این مطلب را

۱- بخاری آن را در حدیث ۱۸۳۰ و مسلم در شماره ۱۱۰۹ از حدیث عایشه و امّ سلمه رضی آورده است.

این حدیث تأیید می‌کند: «هرگاه شب از اینجا شروع شد و روز از اینجا به پایان رسید و خورشید غروب کرد، روزه دار باید افطار کند»^(۱).

سپس حضرت حق جلّ و علا فرموده: ﴿وَلَا تُبَشِّرُوهُمْ وَأَنْتُمْ عَلَكْفُونَ فِي الْمَسْجِدِ﴾:

﴿وَلَا تُبَشِّرُوهُمْ﴾: مباشرت در اینجا همان جماع و متعلقات آن، اعتکاف و ماندن در مسجد برای اطاعت خداوند است. این عبادتی کهن است و از ویژگی‌های این امت نیست، خدای تعالی فرمود: ﴿وَعَهْدَنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾ [البقرة: ۱۲۵]. «و به ابراهیم و اسماعیل فرمان دادیم که پاکیزه کنید خانه مرا برای طواف‌کنندگان و معتکفان و رکوع و سجودکنندگان».

در این بخش از آیه این فواید مسطور است:

۱- تحریم تماس جنسی برای معتکف، اگرچه ناچار شود [برای امری] از مسجد بیرون رود.

۲- اینکه جماع، اعتکاف را فاسد می‌کند، بلکه بزرگ‌ترین مُبطلِ اعتکاف است، زیرا نهی از کاری، نشان دهنده فساد آن است.

۳- احترام مساجد.

۴- اعتکاف صورت نمی‌پذیرد مگر در مسجد، این شرط اعتکاف بوده و قرطبی هم در این مورد، قائل به اجماع است^(۲). این قدامه نیز در «المغنی» می‌گوید: «در این مورد اختلافی میان علما سراغ نداریم».

۱- بخاری آن را در حدیث ۱۹۵۴ و مسلم در شماره ۲۵۵۸ آورده است.

۲- نک: تفسیر قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ۲/۲۷۹.

۵- اینکه اعتکاف در هر مسجدی صحیح بوده و حرف (ال) در اینجا برای استغراق است.

اما حدیث: «لَا اِعْتِكَافَ اِلَّا فِي الْمَسَاجِدِ الثَّلَاثَةِ». «هیچ اعتکافی صحیح نیست به جز در مساجد سه گانه»؛ با فرض صحت، بر اعتکاف کامل حمل می‌گردد، یعنی هیچ اعتکافی کامل نیست مگر در مساجد سه گانه: مسجدالحرام، مسجدالنبی و مسجدالاقصی.

۶- در این آیه، دلیلی است بر اینکه اعتکاف صورت نمی‌پذیرد، مگر با روزه، زیرا خدای تعالی اعتکاف را در اثنای آیات روزه و احکام آن ذکر نموده است؛ این برطبق مذهب مالکی و برخی علمای شافعی است، شیخ الاسلام ابن تیمیه و ابن قیم در "زادالمعاد" نیز آن را برگزیده‌اند، این روایتی است در مذهب احمدین حنبلی.

۷- کسانی که قائلند کمترین مدت اعتکاف یک روز است، به این آیه استدلال کرده‌اند؛ زیرا کمترین مدت روزه، یک روز است.

سپس خدای تعالی فرمود: ﴿تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا﴾:

﴿تِلْكَ﴾ اشاره دارد به آنچه که از احکام خوردن و آشامیدن و همخوابگی در شب‌های ماه رمضان ذکر شده است؛ و ﴿حُدُودُ اللَّهِ﴾ یعنی احکام او.

و فرموده: ﴿فَلَا تَقْرُبُوهَا﴾ در تحذیر و هشدار دادن، از آیه: ﴿تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا﴾ [البقرة: ۲۲۹]. و نظیر آن بلیغ‌تر است، زیرا مخاطب را به احتیاط راهنمایی می‌کند، چرا که هرکس به مرز عملی نزدیک شود، به زودی آن را مرتکب می‌گردد.

همچنین در این آیه، دلیلی است بر آنکه وسایلی که برای رسیدن به مقاصدی به کار گرفته می‌شوند، حکم همان مقاصد را دارند، خدای جلّ و علا اگر چیزی را حرام کند، همه وسایلی که بدان می‌رسد را نیز حرام می‌نماید.

سپس خدای تعالی فرمود: ﴿كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ ءَايَاتِهِ لِلنَّاسِ﴾:

حرف کاف در (كذالك) اسمی است به معنی مثل، یعنی: خدای تعالی مثل این بیان بلیغ و رسا، آیاتش را بیان می‌دارد و توضیح می‌دهد^(۱).

آیات جمع آیه و علامتی است که دلالت بر مدلولش می‌کند، منظور از آیات در اینجا همان آیات احکام است که از جمله آیات شرعی است؛ زیرا حدیث در این احکام و مدلول این آیات، حق و درست است، چرا که آنها کسی را که آنها را آورده تصدیق می‌کنند.

از جمله فواید این گفته خدای تبارک و تعالی: ﴿كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ ءَايَاتِهِ﴾

لِلنَّاسِ ﴿عَلَوْ شَأْنِ قرآن است که واضح و روشن می‌باشد.

این آیه با عبارت: ﴿لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ پایان می‌پذیرد.

(لعلّ) برای بیان علت است، یعنی تا آنکه تقوای الهی برای ایشان حاصل گردد؛ در این بیان، دلیلی است بر آنکه آگاهی از قرآن از جمله اسباب تقواست.

۱- مشبّه به در (كذلك) آن چیزی است که پیش از کاف آمده و آن، تبیین روزه و احکام

آن است، و مشبّه، تبیین تمام آیات و معانی است؛ و مشارّ الیه در (ذلك) همان مشبّه به است؛ این از حیث بلاغت. اما از نظر إعراب، کاف اسمی است به معنی (مثل) و مفعول مطلق و منصوب می‌باشد، یعنی: خداوند مثل این بیان تبیین می‌کند. اما هرگاه به دنبال (كذلك) اسمی بیاید، خبر مقدم می‌باشد، مانند این قول خدای تعالی: ﴿كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَالْعَذَابُ الْآخِرَةُ...﴾ [القلم: ۳۳]. که العذاب مبتدا و کذلک خبر مقدم است.

از خدای متعال می‌خواهیم که تقوا را روزی ما و شما گرداند، و با فهم کتابش و عمل به محتوای آن بر ما منت گذارد، زیرا او متولّی آن و قادر بر آن است، و او سبحانه و تعالی‌بهترین یار و یاور است؛ بر او توکل می‌کنیم چون سروری جز او نداریم و جز او را نمی‌پرستیم.

وَصَلَّى اللهُ وَسَلَّمَ وَبَارَكَ عَلَى نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ.